

## بعضاً نیاز نیست که جواب‌ها در معرض دید سایر کاربران قرار گیرد

شماره پرسش: ۱۵۲۲۵

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۸ ۰۸:۰۲:۰۶

### متن پرسش

استاد گرامی سلام: درخواستی به شماره ۱۵۱۶۵ داشتم گویا لایق ندانستید پاسخ داده شود این هم نشانه دیگری بر بدبختی من است فکر می‌کنم مصداق این آیه هستم: «و نادى أصحاب النار أصحاب الجنة أن أفيضوا علينا من الماء أو مما رزقكم الله قالوا إن الله حرمهما على الكافرين»

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: قبلاً جواب داده شده است. عیناً همان جواب را دوباره خدمتتان ارسال می‌داریم. سعی بفرمایید ایمیل خود را در همه‌ی قسمت‌ها بررسی کنید زیرا بعضاً نیاز نیست که جواب‌ها در معرض دید سایر کاربران قرار گیرد، به‌خصوص که در بعضی از سؤال‌ها خصوصیات فردی سؤال‌کننده مطرح است.

باسمه تعالی: سلام علیکم: زیارت امین الله با نظر به جمال مولایمان علی «علیه‌السلام» مدتی مشغول شوید و به فراز قسمت دوم بیشتر توجه فرمایید. اصل زیارت را با شرح مختصری که بر آن داشته‌ام، خدمتتان ارسال می‌دارم. موفق باشید **زیارت امین الله**

حضرت امام محمد باقر(ع) فرمودند هرکه از شیعیان ما این زیارت و دعا را نزد قبر امیرالمومنین(ع) یا نزد قبر یکی از ائمه(ع) بخواند، البته حق تعالی این زیارت و دعای او را در نامه‌ای از نور بالا برد.

خوب است که «زائر» در محضر هر امامی در فرصت مناسب این زیارت را که شامل معارف و مناجات بس گرانقدری با حضرت رب‌العالمین است؛ بخواند. در آن دعا طوری «زائر» به ملاقات خدا دست می‌یابد که به جای آن که از خدا چیزی بخواهد؛ راضی شدن از خدا را طلب خود قرار می‌دهد، زیرا خدا است که مقصد و مقصود هرکسی است. راستی را، اگر کسی به مقصد رسید، جای دیگری باید برود؟! «سوار چون که به منزل رسد، پیاده شود».

**(الْسَّلَامُ عَلَیْکَ يَا امِیْنَ اللّٰهِ فِی اَرْضِهِ وَ حُجَّتِهِ عَلَی عِبَادِهِ)**

سلام بر تو ای امانتدار خدا در زمین او و حجتش بر بندگان او. او امین الهی در دین و در سرّ و در خلق می‌باشد. خلق خدا باید در اختیار امام معصوم باشد که امین الله مطلق است. زیرا خداوند سرّش را به او سپرده و حجت او است بر بندگانش، و از این جهت خداوند به او احتجاج می‌کند اگر مردم از امام

معصوم عدول کنند.

**(الْسَّلَامُ عَلَیْكَ - نام هر امامی که مشغول زیارت او هستی، بگو و ادامه بده- أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ عَمِلْتَ بِكِتَابِهِ، وَ اتَّبَعْتَ سُنْنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. )**

سلام بر تو ای - نام آن امام را اظهار کن و بگو- گواهی دهم که تو در راه خدا جهاد کردی و چنانچه باید به کتاب خدا رفتار کردی و پیروی کردی از سنت‌های پیامبرش f. و به لحاظ سلوکی و توحیدی آن طور که نهایت جهاد با نفس و ظلمات است، مجاهده‌ی نفس نمودی و مقید به شریعت الهی بودی و تنها سنت نبی الهی را انجام دادی، نه سنت کسانی که به ناحق به جای رسول الله قرار گرفتند.

**(حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ فَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ وَ أَلْزَمَ أَعْدَائِكَ الْحُجَّةَ مَعَ مَالِكٍ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ)**

تا در مسیر مجاهدت در مسیر الهی و عمل به کتاب الهی تا آنجا ادامه دادی که خداوند تو را به جوار خویش دعوت فرمود و به اختیار خودش جانت را قبض نمود - تو را با اختیار خود برد، نه به خاطر اتفاقی که ابن ملجم گمان کرد تو را از صحنه خارج کرد- و ملزم کرد دشمنانت را به حجت و برهانی که تو آن حجت و برهان بودی و حتی ابن ملجم هم خبر داشت که تو حجت خدایی. [1]

«زائر» از این مرحله به بعد؛ یک مرتبه به طلب سلوکی بسیار متعالی منتقل می‌شود و اظهار می‌دارد:

**(اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَ دُعَائِكَ مُجِبَّةً لِصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلَائِكَ مُشْتَاقَةً إِلَى فَرْحَةِ لِقَائِكَ مُتَزَوِّدَةً التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ مُسْتَنَّةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَ ثَنَائِكَ)**

خدایا نفس مرا نسبت به مقدراتت که برایم رقم زده‌ای، با معرفتی ناب مطمئن گردان. و راضی گردان به قضای خود - تا هرآنچه را تو برایم مصلحت دانسته‌ای، را با رضایت خاطر بپذیرم- تشنه‌ی ذکر و دعا و نجوای با تو باشم همراه با عشقی حقیقی و توحیدی ناب. نفسی به من عطا کن که دوست‌دار اولیاء تو باشد و در عین حال مرا از اولیاء خود قرار ده تا در زمین و آسمان محبوب اولیاءات قرار بگیرم. بر بلاهایی که برایم تقدیر کرده‌ای، شکیبایی و پختگی نشان دهم. شاکر نعمت‌های زیبای تو و مدیون نعمت‌های باشم. یادآور نعمت‌های کامل و تمام تو باشم. مشتاق شیرینی لقای خوش تو باشم. تقوا را برای روز جزای تو به عنوان توشه‌ای بگیرم. پیرو سنت‌های اولیاء تو باشم. از هر آنچه دشمنان تو بدان مشغولند، فاصله داشته باشم. در دنیا و آخرت مشغول ثنا و حمد تو باشم.

«زائر» در این فراز با دل‌دادگی کامل سعی دارد از هر آنچه او را به دنیا مشغول می‌کند و از خدا

وامی دارد، عبور نماید و بعد از آن وضع او آنچنان دگرگون می‌گردد که با زبان دیگر یعنی زبان بی‌تابانه در محضر آن امام معصوم سخن می‌راند و اظهار می‌دارد:

**(اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْإِهَّةَ وَسُبُلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَةً وَأَعْلَامَ الْقاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحَةً وَأَفِيدَةً الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَارِعَةً وَأَصْوَاتَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَةً وَأَبْوَابَ الإِجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَحَةً وَدَعْوَةَ مَنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَةً وَتُوبَةَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْكَ مَقْبُولَةً وَعَبْرَةَ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةً وَالْإِعَانَةَ لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ مَوْجُودَةً وَالْإِعَانَةَ لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ مَبْدُودَةً)**

خداوندا! قلب مشتاقان به تو سخت سرگردان تو است و هرکس به تو رغبت داشته باشد، بدون هیچ فاصله‌ای راهش به سوی تو باز است و نشانه‌های آمدن به سوی تو واضح و روشن است و دل آن کس که تو را شناخت، از تو هراسان است و هرکس به سوی تو دعا کرد، دعایش بالارونده است و درهای اجابت برای این افراد گشوده است و دعوت آن کس که با تو سخن بگوید، مستجاب است و توبه‌ی کسی که به سوی تو توبه کند، قبول و پذیرفته است و اشک آن کس که از خوف تو اشک بریزد، مورد رحمت است و دادرسی برای کسی که به تو استغاثه کند، موجود. و کمک برای کسی که از تو کمک بخواهد، فراوان.

**(وَعِدَاتِكَ لِعِبَادِكَ مُنْجِزَةً وَرَزَالَ مِنْ اسْتِقَالَكَ مُقَالَهً وَ أَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةً وَ أَرْزَاقَكَ إِلَى الْخَلَائِقِ مِنْ لَدُنْكَ نَازِلَةً وَ عَوَائِدَ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةً وَ دُنُوبَ الْمُسْتَعْفِرِينَ مَغْفُورَةً وَ حَوَائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَةً وَ حَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُوقَّرَةً وَ عَوَائِدَ الْمَزِيدِ مُتَوَاتِرَةً وَ مَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةً وَ مَنَاهِلَ الظَّمَاءِ مُتْرَعَةً)**

و وعده‌هایی که به بندگانت دادی وفایش حتمی است، و لغزش کسی که از تو پوزش طلبد بخشوده است و کارهای آنان که برای تو کار کنند در نزد تو محفوظ است و روزی‌هایی که به آفریدگانت دهی از نزدت ریزان است و بهره‌های بیشتری هم به سوی‌شان می‌رسد و گناه آمرزش‌خواهان (از تو) آمرزیده است و حاجت‌های آفریدگانت نزد تو روا شده است و جایزه‌های سائلان در پیش تو شایان و وافر است و بهره‌های فزون پیاپی است و خوان‌های احسان تو برای طعام‌خواهان آماده است و حوض‌های آب برای تشنگان لبریز است.

**(اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَاقْبَلْ تَنَائِي وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِنَّكَ وَلِيُّ نِعْمَائِي وَمُنْتَهَى مَنَائِي وَغَايَةَ رَجَائِي فِي مُنْقَلَبِي وَمُنْوَايَ)**

پس خدایا دعایم را مستجاب کن و بپذیر مدح و ثنائیم را و گردآور میان من و دوستانم به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که به راستی تویی صاحب نعمت‌هایم، و منتهای آرزویم، و سرحد نهایی امیدم، و بازگشتگاه و اقامتگاهم.

## (أَنْتَ إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ)

تویی معبود و آقا و مولای من.

(إِغْفِرْ لِأَوْلِيَائِنَا وَ كَفِّ عَنَّا أَعْدَائِنَا وَ اشْغَلْهُمْ عَن أَدَانَا وَ أَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَ اجْعَلْهَا الْعُلْيَا وَ ادْحِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَ اجْعَلْهَا السُّفْلَى إِنَّكَ عَلَيَّ كَلِّشِي قَدِيرٌ)

بیمارز دوستان ما را و بازدار از ما دشمنانمان را و سرگرمشان کن از آزار ما و آشکار کن گفتار حق را و آن را برتر قرار ده و از میان ببر گفتار باطل را و آن را پست گردان که به راستی تو بر هرچیز توانایی.

[۱] - در رابطه با این که همه می دانستند علی حجت خداوند است جریان «حبابه‌ی والبیه» که از شیعیان عاقله‌ی کامله‌ی جلیله و عالم به مسایل حلال و حرام و بسیار متعبد و کوشا در عبادت بود که هشت امام را درک کرده بود؛ می‌تواند نمونه‌ی خوبی باشد. او نقل می‌کند: «یک روز امیرالمؤمنین را در محل پیش قراولان لشگر دیدم که با تازیانه‌ی دوسری که در دست داشت، فروشندگان ماهی‌های جری (بی‌فلس) و مارماهی و سگ‌ماهی و ماهیان در آب مرده را، می‌زد و با لحن آمرانه‌ای چون: «ای فروشندگان مسخ شده‌های بنی اسراییل و ای لشگر بنی مروان!» آنان را از فروختن این نوع ماهی‌های حرام باز می‌داشت. در این هنگام «فرات بن احنف» که در آن جا حاضر بود، از جای برخاست و به سوی حضرت آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! لشگر بنی مروان چه کسانی هستند؟ علی(ع) در پاسخ او فرمود: «آن ها کسانی بودند که ریش‌های خود را می‌تراشیدند و سبیل‌های خود را رها کرده و آن را می‌تابیدند، خداوند هم آنان را مسخ کرد. حبابه می‌گوید: من تا آن روز گوینده‌ای را خوش بیان‌تر از او ندیده بودم؛ او را دنبال کردم تا این که در جلوی خان مسجد (محوطه‌ی جلوی مسجد) نشست، به او عرض کردم: خداوند تو را مشمول لطف و رحمت خویش قرار دهد، دلیل بر امامت چیست؟ آن حضرت با دست خود اشاره به ریگی که روی زمین افتاده بود کرد و فرمود: «آن را نزد من بیاور». من آن ریگ را برداشتم و به ایشان دادم، آن حضرت ریگ را در کف دست خود گذاشت و با دست خود آن را نرم کرد، سپس با نگین انگشترش که نام خود آن حضرت بر آن نقش بسته بود، آن سنگریزه را مهر کرد، سپس به من گفت: ای حبابه! هر گاه کسی ادعای امامت کرد و توانست چنان که دیدی بر سنگریزه‌ای مهر بزند، پس بدان که او امام واجب‌الاطاعه است. همانا امام کسی است که هر چه را بخواهد و اراده کند، از او پنهان نگردد. حبابه گوید: من رفتم تا هنگامی که امیرالمؤمنین(ع) به درجه‌ی رفیع شهادت رسید. من نزد امام حسن(ع) آمدم، آن حضرت در مسند امیرالمؤمنین نشسته بود و مردم، معالم دین خود را از او سؤال می‌کردند. چون حضرت مرا دید، فرمود: «ای حبابه‌ی والبیه!»

عرض کردم: بله، ای مولای من! فرمود: «آن چه همراه داری بیاور، من آن سنگریزه را به او دادم، آن حضرت نیز همانند امیرالمؤمنین علی(ع) برای من بر آن سنگریزه مهر نهاد.

پس از شهادت امام حسن(ع) به نزد امام حسین(ع) شرف حضور پیدا کردم. حضرت در مسجد پیغمبر(ص)نشسته بود، چون وارد شدم، مرا خوش آمد گفت و به نزدیک خودش خواند و فرمود: «ان فی الدلالة دلیلا علی ما تریدین، افتریدین دلالة الامامة؟»؛ در میان نشانه‌ی امامت، آن چه را تو می‌خواهی هست، آیا دلیل امامت را می‌خواهی؟ گفتم: آری آقای من، فرمود: «آن چه با خود داری بیاور». سنگریزه را به آن حضرت دادم و او هم بر آن مهر نهاد. پس از شهادت آن حضرت نزد علی بن الحسین(ع)رفتم. در آن موقع سنّ من به صد و سیزده سال رسیده بود و از شدت پیروی ضعف بر وجودم غلبه کرده و رعشه بر اعضای من افتاده بود. آن حضرت در حال رکوع و سجود و مشغول عبادت بود. مدتی منتظر ماندم تا این که خسته شدم و از دریافت نشانه‌ی امامت مأیوس گشتم، برخاستم که بروم، دیدم آن حضرت با انگشت سبابه به من اشاره فرمود، ناگاه دیدم جوانی به من بازگشته و خود را دختری باگیسوان مشکین دیدم. چون نمازش تمام شد، گفتم: ای آقای من! چقدر از دنیا گذشته و چقدر باقی مانده است؟ فرمود: «اما ما مضی فنعم و اما ما بقی فلا»؛ «آن چه را که گذشته است می‌دانم و آن چه را که باقی است، کسی نمی‌داند. سپس فرمود: «آن چه همراه داری بیاور.» من سنگریزه را به او دادم و حضرت بر آن مهر نهاد. پس از شهادت امام سجاد(ع) به خدمت امام محمد باقر، امام جعفر صادق و امام موسی کاظم و امام رضا(صلوات الله علیهم اجمعین) رسیدم و همه‌ی حضرات سنگریزه را برایم مهر کردند. از عبدالله بن همام نقل است که وی پس از آن نه ماه دیگر زنده بود. (بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۷۷؛ در «اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۶، ح ۳، از «محمد بن هشام» نقل شده است.)